

جایگاه سادات در منصب کلانتری در دوره صفویه

سیدهاشم آقاجری¹، حسن الهیاری^{2*}

(تاریخ دریافت: 92/4/10، تاریخ پذیرش: 93/10/15)

چکیده

دوره صفویه به دلیل اتخاذ رویکردهای مشخص در حوزه سیاست و مذهب، دوران حضور پررنگ سادات است. این حضور سادات را می‌توان در قالب مناصب اختصاصی و غیراختصاصی پی‌گیری کرد. در پژوهش‌های صفویه‌شناسی، کلانتری از مناصب غیراختصاصی است. بررسی‌ها نشان می‌دهند حضور سادات در این منصب فراگیرتر از دیگر شغل‌های غیراختصاصی آن‌هاست. حتی گاهی وراثت نیز در این پدیده دیده شده است. در این پژوهش با تحلیل‌های آماری و تبیین‌های علی، حضور چشم‌گیر سادات در منصب کلانتری بررسی شده است؛ بنابراین اسم و رسم تمام سادات صاحب‌منصب کلانتری استخراج شده است. برپایه نتایج این پژوهش، شغل کلانتری با صبغه بینابینی (حکومت - رعایا) با سیادت که در جامعه منزلت داشت و دارای کارکرد برای حکومت بود - نسبت مستقیم دارد؛ از همین رو، هم حکومت صفوی و هم جامعه در موقعیت‌های برابر، سادات را برای تصدی این شغل ترجیح می‌دادند. همچنین، وراثت نیز در این تصدی‌گری لحاظ می‌شده است.

واژه‌های کلیدی: سادات، منزلت اجتماعی، صفویان، کلانتر.

1. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

2. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

*hasanallahyari@gmail. Com

1. مقدمه

دوره صفویه به دلیل رویکردهای متفاوت سیاسی - مذهبی حاکمان وقت، دوران تداوم و توسعه اشرافیت و کارکرد چشم‌گیر سادات بوده است. توجه به سادات که از دوران ایلخانان و تیموریان بنابر عللی آغاز شده بود، در دوره صفویه دوجندان شد. این حضور را که به‌ویژه در بدنه حکومت صفوی نمایان است، در دو حوزه می‌توان پی‌گیری کرد: 1. مناصب اختصاصی سادات مانند صدارت و تولیت؛ 2. مناصب غیراختصاصی سادات مانند شیخ‌الاسلامی، وزارت، قضاوت، امارت، کلانتری و غیره.¹

در این میان، حضور سادات در منصب کلانتری این دوران گسترده و تأمل‌برانگیز است. این گستردگی حضور در حالی است که منابع تاریخ‌نگارانه عصر صفوی بنابر سرشت خود، به کاربست و تشریح مناصب و صاحبان آن که با شاه و حکومت مرکزی ارتباط کمتری دارند، گرایشی نداشته‌اند. بنابراین، سؤال پژوهش عبارت است از: چرا و بر چه مبنایی بخش بزرگی از کلانتران عصر صفوی از میان سادات انتخاب می‌شدند؟

با توجه به آنکه در این پژوهش تلاش شده است تا نسبت میان کلانتری و سیادت تبیین شود، نخست جایگاه، وظایف و چرستی منصب کلانتری در نظام اداری صفویان بررسی می‌شود؛ آن‌گاه براساس آمارهای منابع موجود، به حضور سادات در این جایگاه نگاهی کمی افکنده می‌شود؛ سپس نقش سادات در میان توده‌ها و رعایا و در ادامه، بحث سیادت به‌مثابه یکی از ابزارهای تحکیم قدرت صفویان مورد توجه قرار می‌گیرد.

اهمیت و تازگی این نوشتار از آن‌روست که گرچه در مطالعات این عصر مورخان در منصب کلانتر و گروهی به‌نام سادات مذاقه کرده‌اند، ارتباط آن دو در کانون توجه نبوده است. این پژوهش به‌روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر داده‌های منابع تاریخی انجام شده است. نظریه «گروه‌های منزلتی» ماکس وبر نیز مدل نظری تحقیق بوده است.

2. گروه‌های منزلتی در اندیشه ماکس وبر

یکی از مهم‌ترین مباحث علمی ماکس وبر نگاهی نو و متفاوت به مفهوم طبقه و تمایز آن از گروه‌های منزلتی بود. وبر (1384: 95) درحالی که طبقه² را مشتمل بر گروهی از اشخاص با

جایگاه سادات در منصب کلانتری در ... سیدهاشم آقاجری و همکار

موقعیت طبقاتی یکسان تعریف می‌کرد (همان، 96)، به مفهومی معتقد بود که فراتر از چارچوب‌های اقتصادی تعیین می‌یافت. از نظر وبر، اصطلاح:

موقعیت مرتبه‌ای (social status) به‌طور مشخص ادعایی مؤثر بر امتیاز مثبت یا منفی است که در زمینه منزلت اجتماعی تا جایی که منوط به یک یا چند مورد از مبانی ذیل باشد، به‌کار می‌رود: الف) شیوه زندگی؛ ب) آموزش‌های رسمی که ممکن است شامل آموزش‌های تجربی یا عقلایی و اتخاذ شیوه‌های زندگی برپایه این آموزش‌ها باشد؛ ج) منزلت وراثتی یا شغلی (همان، 100). وبر با همین تعریف از موقعیت مرتبه‌ای، جماعتی را باعنوان گروه‌های منزلتی به‌مثابه مفهومی متفاوت با طبقه تولید می‌کند. از نظر وی، گروه‌های منزلتی اغلب «سبک زندگی» یا شیوه رفتاری دارند که آن‌ها را از بقیه افراد جامعه متمایز می‌کند. آن‌ها برحسب قدرتی ترسیم می‌شوند که از «آبروی اجتماعی» یا «حیثیت» توزیع شده در نظام منزلتی بهره‌مندند. از سوی دیگر، تولید گروه منزلتی فقط حاصل فعالیت مستقل اعضای گروه نیست. گروه‌های منزلتی زمانی وجود دارند که دیگران برای اعضای آن گروه حیثیت یا فرومایگی قائل شوند و بدین‌سان، آن‌ها را از بقیه کنشگران اجتماعی متمایز و میان «آنان» و «ما» فاصله اجتماعی لازم را برقرار کنند (کوزر، 1372: 314). درواقع، تشخیص گروه‌های منزلتی فقط از طریق خودشان نیست؛ بلکه جامعه نیز از زاویه نگاه خود آن‌ها را تعریف می‌کند.

با این تعریف و توضیح، سادات به‌نوعی گروهی منزلتی هستند که طبق مؤلفه‌های یادشده، جایگاه اجتماعی خویش را مدیون ارتباط نسبی و وراثتی با پیامبر اسلام (ص) در متن جامعه اسلامی و به‌ویژه شیعی می‌دانند. براساس آموزه‌های دین اسلام، سادات دارای نوعی آبروی اجتماعی و حیثیت وراثتی هستند. اهمیت این مسئله تا آنجاست که بخشی از مباحث فقه همچون خمس و زکات با حیات این گروه ارتباطی تنگاتنگ دارد. آموزه‌های دینی از سویی سادات را در جامعه برجسته کرده، از سوی دیگر روابط جامعه با آن‌ها را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کند که حیثیت آن‌ها حفظ شود و تداوم یابد.

3. منصب کلانتر و وظایف او در نظام اداری صفویان

منصب کلانتر یکی از مناصب مهم و البته به‌نسبت ناشناخته در نظام اداری صفویان بوده است. در دستورالملوک درباب شغل کلانتر اصفهان چنین آمده است:

شغل او اینکه کدخدایان محلات و اصناف محترفه که نزد نقیب‌الملکی اعتراف به رضامندی خود نموده رضاناامچه به مهر نقیب رسانیده نزد کلانتر آورده تعلیقه بازیافت نمایند و تتمه شغل کلانتر این است که در سه‌ماهه اول هر سال محصل تعیین و اصناف محترفه را جمع نموده نزد نقیب فرستاده و به تصدیق کدخدایان و سرجوقان هر صنف بنیچه خود را مشخص و به مهر نقیب رسانیده نزد کلانتر آورند و کلانتر بنیچه مزبوره را رقم نماید که به ثبت سررشته محصص مملکت رسانند (میرزا رفیعا، 1385: 210).

نویسنده تذکره‌الملوک نیز به گونه‌ای روشن‌تر درباره وظایف کلانتر می‌گوید:

تعیین کدخدایان محلات و ریش‌سفیدان اصناف با مشارالیه است؛ به این نحو که سکنه هر محله و هر صنف و هر قریه هر که را امین و معتمد دانند فیما بین خود یقین و رضاناامچه به اسم او نوشته و مواجی در وجه او تعیین نموده و به مهر نقیب معتبر نموده به حضور کلانتر آورده تعلیقه و خلعت از مشارالیه به جهت او بازیافت می‌نمایند، بعد از آن متوجه رتق و فتق مهمات آن‌ها می‌گردد و در سه‌ماه اول هر سال کلانتر و نقیب کس تعیین و همگی اصناف را جمع نموده نزد نقیب دارالسلطنه اصفهان می‌برند و بنیچه هرکس مشخص و نقیب مهر نموده به سررشته کلانتر می‌رسانند، بعد از آن به موجب بروات مهر وزیر و کلانتر و مستوفی متوجهات دیوانی هریک از دفتر حواله و محصص کلانتر موافق بنیچه فیما بین هر صنف توجیه و محصلان و دیوانی از آن قرار بازیافت می‌نمایند و چند نفر از ملازمان دیوانی به تائینی کلانتر مقرر بوده‌اند که خدمات دیوانی را به تقدیم رسانند و تأیید و تشخیص گفت‌وگویی که اصناف درباب قدر بنیچه و سایر امور متعلق به کسب‌وکار خود با یکدیگر داشته باشند با کلانتر است [...] و از هرکس که به رعیت جبری و نقدی واقع شود بعد از آنکه به کلانتر شکوه نمایند به ذمه اوست که از جانب رعیت مدعی شده اگر خود تواند رفع نمود فیها و آلا به وکلا و دیوانیان عرض نموده نگذارد که از اقویا بر ضعفا جبر و نقدی واقع شده موجب بددعایی گردد. و همیشه باید در مقام اصلاح حال رعایا بوده دعای خیر به جهت ذات اقدس و وجود مقدس حاصل نماید (میرزا سمیعا، 1368: 47-48).

با توجه به آنچه بیان شد، وظایف کلانتر به این شرح است:

1. ریاست و نظارت بر کار اصناف مختلف در هر شهر و منطقه و روابط آن‌ها و حکومت؛

2. تعیین کدخدایان محلات و ریش سفیدان اصناف؛
3. مسئول مستقیم تعیین و دریافت مالیات سالیانه اصناف و پیشه‌ها؛ به‌طوری که تاورنیه (1366: 317) نیز مسئولیت کلانتر را جمع‌آوری مالیات می‌داند؛
4. نظارت بر بازار و رسیدگی به شکایات مردم در باب مسائل اقتصادی و جلوگیری از اجحاف به مردم (Thevenot, 1917: 103). مهم‌ترین بازوی اجرایی کلانتر در هر شهر و منطقه‌ای، نقیب بوده است (میرزا سمیعا، 1368: 49-50).
بنابر آنچه گفته شد، می‌توان منصب کلانتر را با کار طبقه دهقان در دوره ساسانیان مقایسه کرد. ویلم فلور (1381: 75) نیز مقام کلانتر در عصر صفوی را با مقام شهردار امروزی برابر می‌داند.
ویژگی مهم منصب کلانتری ماهیت حکومتی - مردمی آن است؛ به‌گونه‌ای که به‌گفته ویلم فلور (همان‌جا)، در انتخاب کلانتر سعی می‌کردند کسی را برگزینند که از حمایت مردم محل برخوردار باشد. به‌نظر می‌رسد یکی از معیارهای این شغل، موروثی بودن آن است (سیوری، 1380: 310).
اکنون که وظایف و ماهیت دوگانه منصب کلانتری روشن شد، باید جایگاه آن را در دو سوی جامعه و حکومت پی‌گیری کرد تا به پاسخ سؤال پژوهش نزدیک شد. در ادامه ضمن نگاهی آماری کلانتران سید این عصر، درباره مسئله وراثت توضیح داده می‌شود.

4. نگاهی کمی به کلانتران سید عصر صفوی

با نگاهی به منابع این عصر، می‌توان آماری از سادات کلانتر این دوره به‌دست آورد. قاضی احمد حسینی قمی (1359: 454) در فرمان تعیین تولیت آستان رضوی، میر³ شریف موسوی را کلانتر مشهد مقدس معرفی می‌کند. وی (همان، 670) در ذکر وقایع سال 956 ق نیز میر سید سراج‌الدین علی قمی را کلانتر قم نام می‌برد. ملا جلال منجم (1366: 329) نیز در ذکر یکی از سنوات حکومت شاه‌عباس اول، میر ابوالمعالی نیشابوری را کلانتر نیشابور معرفی می‌کند. او (همان، 365) میر جعفر کاشی را کلانتر منصوب‌شده از سوی

شاه برای شهر قزوین می‌خواند. میر شمس‌الدین علی مختاری از سادات مختاری سبزوار و فرزندش میر محمود نیز مدتی در خراسان کلانتر آن محال بوده‌اند (رضوی، 1352: 121-122). میرزا ابوتراب گویا کلانتر شهر هرات بود (خواجگی اصفهانی، 1368: 120). میر مراد در زمان وزارت میرزا عبدالله بر مازندران، کلانتر آن محال بود (همان، 151). در سال 1109 ق کیا فریدون، از سادات کیایی گیلان، صاحب‌منصب کلانتری گیلان بود (حسینی استرآبادی، 1364: 154). نویسنده *سراج‌الانساب* نیز سید شجاع‌الدین را کلانتر و پیشوای ساوه دانسته است (کیا گیلانی، 1409: 162). میرزا عبدالحسین ولد میر فصیح، از سادات شهر حسینی عصر شاه سلطان‌محمد، نیز کلانتر دارالسلطنه تبریز بوده است (منشی، 1377: 238).

میرزا طاهر نصرآبادی (بی‌تا: 100-101، 106-107 و 116) در کتاب خود تعدادی از سادات برجسته را کلانتران یا اعضای خاندان آن‌ها در آن عصر معرفی می‌کند؛ ازجمله میرزا ابوالبقا از سادات نجیب ابرقو و کلانتر این شهر، میرزا منصور کلانتر هرات، میرزا ابوالحسن نواده مرحوم میر ابوالمعالی از بزرگان سادات نیشابور که همیشه کلانتر آن شهر بوده و میرزا بدیع برادر عالیجاه کلانتر سابق سبزوار.

با توجه به آنکه در همین منابع و در ذکر صاحبان منصب کلانتر، از کلانتران غیرسید بسیار کم یاد شده است، اطلاعات این منابع به‌خوبی می‌تواند مؤید آن باشد که منصب کلانتری در دوره صفوی منصب اختصاصی سادات نبود؛ اما به‌دلایلی، کلانتران این عصر اغلب از میان سادات انتخاب می‌شده‌اند.

5. وراثت خاندانی سادات در منصب کلانتری

در این عصر، مقام کلانتری رنگ‌وبویی موروثی دارد. برای فهم این مطلب باید درپی منابعی بود که به‌نوعی سیالیت و تداوم را در کار خود به‌تصویر کشیده‌اند. *تذکره نصرآبادی* و کتاب *فارسنامه ناصری* در همین زمینه می‌توانند الگوهای مناسبی را برای پژوهشگران طراحی کنند. برای نمونه، *تذکره نصرآبادی* که به‌شکلی سال‌نگارانه نگاشته شده است، در

جایگاه سادات در منصب کلانتری در ... سیدهاشم آقاجری و همکار

معرفی افراد برجسته به نوعی از گذشته و خانواده آن‌ها نیز سخن می‌گوید؛ به همین دلیل درباب توارث برای ما کارگشا خواهد بود. همین منبع دست‌کم در دو مورد می‌گوید: «میرزا ابوالقلا خلف شاه ابوالولی ولد شاه ابوالفتح از سادات نجیب ابرقویند که همواره کلانتر و پیشوای آن ولایت بوده [اند]» (نصرآبادی، بی‌تا: 100). درباب یکی از سادات سبزواری نیز بیان می‌کند: «میرزا ابوالحسن نواده مرحوم میر ابوالمعالی که از اعظام سادات نیشابورند چنانچه اباً عن جد نقابت و کلانتری آن ولایت با ایشان بوده [...]» (همان، 116). در ادامه همین گفتار، مؤلف تذکره نصرآبادی کلانتران موروثی این خاندان را نیز برمی‌شمارد.

کتاب دوم یعنی *فارسنامه ناصری* که کاملاً اختصاصی و به‌شکلی برجسته نوشته شده، شرح حال خاندان سادات شریفی حسینی حسینی شیراز است که کلانتران سابق بوده‌اند. درمورد این کتاب، نویسنده آن و خاندان نام‌برده ذکر چند نکته لازم است. اول آنکه، کتاب *فارسنامه* را که تاریخ محلی ایالت فارس است، کسی نوشته که خود از بازماندگان خاندان بزرگ دشتکی است. به‌طور دقیق‌تر، او از اعضای شاخه‌ای از این خاندان است که به فسا مهاجرت کردند و در همان‌جا صاحب اموال و رقبات فراوان و موروثی شدند. این شاخه از سادات دشتکی در تاریخ، به میرزایان فسایی شهرت یافتند (حسینی فسایی، 1367: 1240). نویسنده در بخش‌های زیادی از کتاب با ذکر محلات مختلف شیراز، خاندان‌های مشهور و ساکنان اصلی آن‌ها را بیان می‌کند. یکی از محلات شیراز، محله لب آب است که از خاندان‌های مشهور آن سادات شریفی حسینی حسینی است. جد پدری آن‌ها میر تاج‌الدین علی حسینی حسینی است که با یکی از دختران میر سید شریف جرجانی ازدواج می‌کند. اولین فرد شهیر این خاندان میر سید شریف⁴ است. میرزا حسن فسایی در همین‌جا به شرح حال این خاندان که به خاندان کلانتران مشهورند، می‌پردازد. با ژرف‌نگری در همین قسمت درمی‌یابیم که کلانتری شیراز و فارس دست‌کم از سال 929 ق در نسل فرزندان میر سید شریف موروثی بوده است. جدول شماره یک ترتیب سنوات کلانتری این خاندان را نشان می‌دهد.

جدول 1 کلانتران شیراز از نسل میر سید شریف در عصر صفوی

ردیف	نام کلانتر	سنوات (قمری)
1	میرزا اسماعیل	970-929
2	میر شاه‌حیدر	994-970
3	میر سلطان‌ابراهیم	1018-994
4	میر شاه‌حیدر ثانی	1049-1018
5	میر شریف جهان	1081-1049
6	میرزا ابوطالب	1115-1081
7	میرزا مؤمن	1125-1115
8	میرزا شرف جهان ثانی	1130-1125
9	میرزا ابوطالب ثانی	1142-1130

در سال 1142ق، نادرشاه مقام کلانتری را از میرزا ابوطالب گرفت و به میرزا محمدحسین شریفی حسینی واگذاشت. فرد اخیر از خاندان ناشناخته‌ای از سادات است که از نسل پسری میر سید شریف جرجانی بود. این منصب از پدر به پسر منتقل می‌شده است (حسینی فسایی، 1367: 457، 358 و 1080-1081). تذکره هفت‌قلیم نیز میر سید شریف باقی پسر میر سید شریف صدر را کلانتر شیراز در برهه‌ای دانسته است (رازی، بی‌تا: 230). کلانتری فارس و شیراز می‌تواند الگویی از وراثت در مقام کلانتری سادات، مورد توجه محققان باشد. احتمالاً آن‌ها بر اثر همین وراثت به چنان قدرتی رسیده بودند که نادرشاه ناگزیر از حذف آن‌ها شد. ایالت کرمان در عهد صفوی منطقه دیگری است که درباب وراثت و حضور چشم‌گیر سادات در مقام کلانتری محل تأمل است. کتاب تذکره صفویه کرمان، تاریخ محلی این منطقه، مؤید الگوی نگارندگان درباب حضور چشم‌گیر و وراثت سادات در منصب کلانتری است (ر.ک: جدول 2).

جایگاه سادات در منصب کلانتری در ... سیدهاشم آقاجری و همکار

جدول 2 کلانتران ایالت کرمان و توابع در عصر صفوی

ردیف	نام کلانتر	نام منطقه
1	میرحاج کلانتر	اعراب طاهری
2	میر محمدباقر خبیصی	کرمان
3	میرزا صفی	ولایات اربعه
4	میرزا قاسم (پسر میرزا صفی)	ولایات اربعه
5	میر محمد مقیم کوبنانی	کوبنان و توابع
6	میر فیض الله راینی	راین
7	میر معزالدین چترودی	چترود
8	میر مستعلی	جیرفت
9	میر محمد مظفر	ارزویه
10	میر شاه قلی (پسر میر محمد مظفر)	ارزویه
11	میرزا مظفر سیونی	_____
12	میرزا ابوالحسن (پسر میرزا مظفر)	_____
13	میرزا علی رضا	_____
14	میرزا شجاع	کرمان ⁵

کتاب جامع مفیدی که تاریخ محلی یزد در دوره صفویه به شمار می آید، نیز مؤید میراث‌داری منصب کلانتری یزد در دودمان میرمیران نعمت‌اللهی است. برپایه اطلاعات این منبع، منصب کلانتری یزد که برعهده شاه سلیمان میرزا، پسر میرمیران، بود، پس از وی به فرزندش میرزا شاه ابوالمهدی و بعد از مرگ او به پسرش ابوالولی رسید. در همین خاندان، میرزا شاه ابوالقفا نیز به منصب کلانتری رسیده بود (مستوفی بافقی، 1340: 73-75 و 82-83).

با این توضیح، اکنون برای فهم پرسش تحقیق بایست جایگاه سادات را به شکلی دوگانه در حکومت و جامعه جست‌وجو کرد.

6. سادات در جامعه و حکومت

1-6. نقش‌های سیاسی - اجتماعی سادات

منظور از نقش‌های سیاسی - اجتماعی سادات در این مقاله، حضور آنان در عرصه‌هایی است که دارای صبغه اجتماعی بارز و در عین حال، همسو با سیاست‌های حکومت صفوی باشد. در این زمینه، منابع نشانه‌های متعددی از مشارکت فعال سادات را نشان می‌دهد.

یکی از سادات شهر دوره صفوی، میرزا غیاث‌الدین محمدبن میر یوسف است که پدر و پسر به امر صدارت و قضای هرات مشغول بوده‌اند. میر غیاث‌الدین در سال 927ق توانسته بود با لطایف‌الحیل مانع از غارت هرات توسط سپاه جرار ازبکان شود. کار آن‌چنان بزرگ بود که حسادت امیرخان موصولو را برانگیخت و به سبب تهمت ارتباط پنهانی با بابر میرزا، به دست وی کشته شد (غفاری قزوینی، 1343: 276-278). این فرد از معدود ساداتی است که در دوره حکومت صفوی به قتل رسید.

قاضی احمد قمی نیز طی حوادث دوران حکومت شاه‌تیماسب صفوی از ماجرای حمله حاکم بلخ به مشهد، با توجه به آنکه فصل برداشت محصول بوده و خطر زیان مردم وجود داشته است، سخن می‌گوید:

سادات عظام و نقبای کرام صلاح در صلح دیده چند نفر از سادات پیر فلک و ارباب را سیادت پناهین نقاب دستگاهین میرزا ابوطالب رضوی و میر غیاث‌الدین محمد و میر شریف موسوی نزد پیر محمدخان فرستادند. [...] مشارالیه از آمدن نادم شده مقرر کرد که لشکر او خرابی و نقصان به مزروعات آن نواحی نرساند و از روی اخلاص نذر بدان آستانه مقدسه فرستاده به جهت هرکدام از سادات مذکوره سقرلاطی کبود به رسم خلعت ارسال داشت (حسینی قمی، 1359: 442).

براساس این شواهد، سادات در حمایت از مردم درمقابل یورش‌های نظامی بیرونی و زیاده‌خواهی‌های حکام صفوی نقشی مهم داشته‌اند.

مورد دیگر در همین دوره مربوط به شورش القاص میرزاست. این شورش بخش‌های زیادی از قلمرو صفویان را درگیر کرده بود. این ماجرا زمانی حساس‌تر شد که حکومت عثمانی نیز از آن حمایت کرد. در سال 955ق القاص میرزا همراه مزدوران عثمانی خود به ایالت خوزستان و شهر شوشتر هجوم آورد.

جایگاه سادات در منصب کلاتری در ... سیدهاشم آقاجری و همکار

مخدوم زاده‌های میراسدالله صدر، خصوصاً میر سیدعلی و میر عبدالوهاب که مرجع و مآب آن دیار بودند از شهر برون آمده به زخم شمشیر آبدار غبار آن فتنه را نشانند و به هرجا که آن جماعت هجوم می‌آوردند ایشان فدایی وار به مدافعه می‌شتافتند تا آنکه القاص خائب و خاسر از سر شوشتر برخاسته در دزفول هم کاری نساخته از راه قلعه بیات به حدود بغداد رفت (همان، 335؛ غفاری قزوینی، 1343: 298-299).

در دهه پایانی قرن دهم نیز که شاه‌عباس در حال انتقال قدرت از پدر به خودش بود، زمانی که حرکت خود را از شهر ولیعهدنشین هرات آغاز کرد، در شهرهایی مانند سبزووار، زاوه و هرات درمقابل سپاهیان عباس میرزا مقاومت کرد. در دورانی که حکومت صفویان به اوج آشفته‌گی رسیده بود، سادات در مراکز شهری، پناهگاه مردم درمقابل یورش‌های نظامی بودند. شهرهای شرق قلمرو نیز از این قاعده مستثنا نبودند؛ به‌گونه‌ای که در هرات سادات خصالی برای جلوگیری از تسلیم شدن شهر مقاوت زیادی کردند. درواقع، آن‌ها نمایندگان مردم بودند (همان، 1359: 731). در سبزووار نیز رهبر مردم در برابر سقوط شهر و یورش نظامی، میر علی‌اصغر سلطان پسر میر محمد گسکنی بوده است (همان، 727). در فتح زاوه نیز سردمداران مردم، سادات این منطقه بودند (همان، 730).

این مقاومت‌ها مربوط به زمانی بود که شاه صفوی همچنان شاه‌محمد بود؛ به همین دلیل مقاومت سادات درمقابل سپاه عباس میرزا مخالفت با حکومت صفوی تلقی نمی‌شد. در اواخر همین دهه که حکومت شاه‌عباس هنوز تثبیت نشده بود، ازبکان با بهره‌برداری از آشفته‌گی اوضاع به خراسان حمله کردند. در این میان، هسته مقاومت مردم علیه ازبکان حول محور دو تن از سادات، یعنی میر محمد ترشیزی و میر جمال عرب شکل گرفت (همان، 914).

نزدیک به همین ایام بود که یعقوب خان، والی فارس و از امرای دولت شاه‌عباس اول، تمرّد کرد و موجب کشمکش‌هایی در ایالت فارس شد؛ تا جایی که شاه‌عباس در پی آن بود تا فتنه او را دفع کند. در این میان، میر ابوالمحمد اینجو، از سادات بزرگ شیراز، مردم شهر را در مسجد جامع گرد آورد و دستور دست‌گیری یعقوب خان متمرّد را صادر کرد. همین امر باعث شد تا یعقوب خان با احساس خطر از شیراز فرار کند (حسینی فسایی، 1367: 432-433). در همین ایالت و در همین ایام، سید احمد اقبالی برآن بود تا آشفته‌گی و شورش در لار را فرونشاند که در انجام این کار موفق نیز شد (منجم، 1366: 243).

6-2. سادات و مردم‌داری (رفتارشناسی سادات)

یکی از مهم‌ترین مباحث اجتماعی سادات در عصر صفوی، رفتارشناسی آن‌ها در برابر توده‌هاست. در این میان، به دلیل وضعیت هر دو سوی موضوع (سادات و مردم عادی) و سرشت منابع عصر صفوی، عملاً کمترین اطلاعات ممکن را بایستی داشته باشیم. با وجود این، به هر دلیل ممکن، نیک‌رفتاری سادات با مردم یکی از موضوعاتی است که بارها در منابع تکرار شده است. در ادامه، در بحثی کوتاه به چند مورد از نیک‌رفتاری سادات اشاره و سپس مبانی این رفتارها تبیین می‌شود.

یکی از منابعی که به خوبی سادات را برجسته کرده، کتاب *حبیب‌السیر* است. مؤلف این کتاب در باب امیر تاج‌الدین کرمانی می‌گوید: «سیدی عظیم‌الشأن و بزرگی متعالی‌مکان است همواره خوان کرم و احسان گسترده آینده و رونده را از موآتد لطف و مکرمت خویش محفوظ و بهره‌ور کرده» (خواندمیر، 1362: 112). امیر رکن‌الدین محمد، برادر میر جمال‌الدین استرآبادی صدر دوره شاه اسماعیل اول، نیز به زعم خواندمیر، «پیوسته ابواب لطف و احسان بر روی روزگار هموطنان جرجان می‌گشایند [...]» و در اشاعه خیرات و مبرات اهتمام می‌فرمایند (همان، 116). هم‌وطن او، امیر قاسم نجفی، نیز «در ذات واجب‌الاحترامش به صفت بذل و سخا موصوف است و زمام اهتمامش به صوب ترفیه حال مساکین و فقرا معطوف» (همان‌جا). امیر کمال‌الدین حسن حسینی نیز از سادات جرجان و به فضل و احسان معروف است (همان، 117). خواندمیر در جایی در توصیف امیر عبدالحی رازی می‌گوید: «او به وفور جود و احسان بر السنه و افواه طوایف انسان مذکور [...]» است (همان، 615). امیر علاء‌الدین علی قائنی نیز: پیوسته تخم خیرخواهی و نیک‌اندیشی در زمین دل متوطنان آن ولایت می‌کاشتند [...] و به واسطه کرم جبلی و سخاوت اصلی همواره خوان ضیافت گسترده و ابواب انعام و احسان برگشوده همت وافر مکرمتش خورشید صفت رفعت یافته و انوار ضمیر وافر موهبتش از مطلع سیادت بر وجنات احوال فقرا شکسته بال تافته» (نویسی، 1324: 261-262).

شیخ محمدعلی حزین لاهیجی (1332: 36 و 58) نیز میرزا ابوطالب شولستانی و میر عزیزالله جزایری را به صفت مردم‌داری و اخلاق می‌ستاید.

جایگاه سادات در منصب کلاتری در ... سیدهاشم آقاجری و همکار

یکی از مهم‌ترین منابع درباره توصیف رفتار سادات با مردم، کتاب *تذکره نصرآبادی* است. نصرآبادی (بی‌تا: 93) در شرح احوال میرزا ظهیرالدین محمد، از سادات نهاوند، او را در آدمیت و مردمی بی‌مانند می‌داند. میر محمدرضا، خلف مرحوم میر عبدالحی، از سادات رضوی است که مشربی صافی و خُلُقی وسیع دارد و تخم مهربانی در زمین خاطرهای می‌کارد. او «گرچه به واسطه بعضی اسباب به امر خطیر قضاوت مجبور است اما به طریق سایر قضات به مسند حق‌شناسی ننشسته و باب حقانیت را بر روی خود نبسته» (همان، 116). میر محمدباقر عبدالوهابی نیز صاحب منشی آدمیانه و «منزل ایشان از یاران اهل خالی نیست» (همان، 115-116). میر محمدیوسف، از سادات بهبهان، در کمال مردمی و آزرَم است (همان، 124). میرزا رفیع‌الدین محمد «در نهایت صلاح و کمال مردمی و آدمیت [است] نهال محبتش در هر دل ریشه دوانیده و آوازه دوستی در گوش دل هر خاطر رسانیده» (همان، 189). ملا جلال‌الدین محمد از سادات طباطبایی اردستانی نیز «آدمی صفتی است در کمال پاک‌طینتی [است که...] به بلای کدخدایی مبتلا شد» (همان، 342).

خاتون‌آبادی نیز در توصیف میرزا ابوطالب رضوی صدر خاصه می‌گوید: «اخلاق او در مرتبه اعلی بود. حلم و وقار و بذل و سخا و خوش‌سلوکی با کافه خلق و محبوب‌القلوب عامه و خاصه» (1352: 545). همو در توصیف میرزا محمدتقی رضوی، او را فردی خوش‌اخلاق، حق‌جو و حق‌شنو می‌داند (همان، 545).

همان‌طور که مشاهده شد، حسن خلق و مردم‌داری از صفات معمول سادات بوده است. به نظر می‌رسد علت این امر وابستگی‌های همه‌جانبه سادات به مردم است که شامل جایگاه منزلتی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود. سادات به‌شکلی همه‌گیر برای حفظ منزلت خود در جایگاه نوادگان پیامبر (ص) و ائمه (ع)، و به‌منظور حفظ منافع خود مانند مصارف موقوفات، بخشش‌ها و... باید با مردم در تعاملی مناسب باشند. یکی از مسئولیت‌های نقیب در ادوار قبل از صفویه، تلاش برای تعلیم رفتار خوب سادات با مردم بوده است.⁶ به نظر می‌رسد این صفت در طول تاریخ، و البته نه همیشه، بنابر عللی و نیز برپایه شواهد یادشده از منابع مختلف، تکرار شده است.

از سوی دیگر، سنن مذهبی شیعه نیز براساس احادیث و روایات، با بشارت به بهشت و هشدار درباره جهنم می‌کوشید تا توده‌ها را به توجه به سادات و منع آزار آن‌ها به‌مثابه گروهی

منزلتی تشویق کند. نمونه بارز این الگوی رفتاری در کتاب *فضایل السادات* عبدالحسین عاملی در پایان عصر صفوی آمده است. در کتاب نام‌برده، این آموزه‌ها در دو گونه اجتماعی و اقتصادی تنظیم شده است. در جدول شماره سه که از کتاب *فضایل السادات* استخراج شده، خلاصه‌ای از الگوی رفتار اجتماعی مردم با سادات مشاهده می‌شود.⁷

جدول 3 آموزه‌های اجتماعی درباب سادات

ردیف	موضوع	کارکرد	گونه
1	وجوب قیام (ایستادن) برای سادات و ممنوعیت آن برای غیرسادات	تشخص - احترام	انذار
2	حرمت آزار سادات (دو بار تکرار شده است)	احترام	انذار
3	عاقبت بد ظلم به سادات	احترام	انذار
4	لزوم حفظ حرمت و آبروی سادات	احترام	انذار
5	عدم دخالت در مناقشات درونی سادات	تشخص و اسقلال‌طلبی (درون‌گزینی)	انذار
6	جهنم سزای قاتل سادات	مصونیت	انذار
7	عدم توجه و دخالت در انحرافات اخلاقی سادات	احترام (درون‌گزینی)	انذار
8	منع دوستی با دشمنان سادات	همکاری	انذار
9	عداوت با سادات نشان ولدالزنا بودن	مصونیت	انذار
10	جهنم عاقبت بغض سادات	مصونیت	انذار
11	بهشت جزای محبت به سادات (پنج بار تکرار شده است)	همکاری - احترام	تبشیر
12	احترام عالم به بچه‌سید	برتری (منشأ نسبی) - تعمیم	تبشیر
13	احترام سادات توسط مردم (دو بار تکرار شده است)	احترام	تبشیر
14	عبادت فرض‌شدن نگاه به سادات	احترام	تبشیر
15	تقدم هاشمی به غیرهاشمی در نماز میت در هر شرایطی	برتری (منشأ نسبی)	تبشیر
16	استجاب دعا سادات	تشخص	تبشیر
17	شفاعت حضرت فاطمه (س) برای دوستان سادات	تشخص درونی	تبشیر
18	تقدم شفاعت سادات توسط پیامبر (ص)	برتری - تشخص	تبشیر
19	توجه غیرمسلمان به سادات	تعمیم احترام	تبشیر
20	احترام پادشاه به سادات	تعمیم احترام	تبشیر
21	کراهت نکاح هاشمی و غیرهاشمی و ممنوعیت متعه هاشمی	برتری - تشخص (درون‌گزینی)	تبشیر
22	استجاب دعا سادات	تشخص	تبشیر

جایگاه سادات در منصب کلاتری در ... سیدهاشم آقاجری و همکار

بدین ترتیب، نوعی کارکرد دوسویه از جانب سادات و توده‌ها در جامعه ایران عصر صفوی شکل گرفته بود: سادات به عنوان حامی مردم و مردم به عنوان عناصر تقویت منزلت سادات.

6-3. سادات عناصر اصلی جوامع و افزایش ضریب نفوذ حکومت

در دو بخش پیش، سادات به مثابه گروهی قلمداد شدند که هم حامل نقش واسطه‌ای در منازعات سیاسی حکومت صفوی بودند، هم دارای نقش‌های نظامی پیش‌برنده و بازدارنده برای حکومت و هم دربردارنده نقش حامی نظامی - اجتماعی مردم و اجتماعات به‌ویژه شهری. اکنون، به دلایل و نشانه‌هایی اشاره می‌شود که نشان می‌دهد صفویان ضمن پذیرش جایگاه سادات در جوامع شهری می‌کوشیدند از این عناصر بهره ببرند. آنچه در این میان نمودار برجستگی سادات در جوامع است، تأکید منابع این عصر بر آن‌هاست. این نشانه‌ها و شواهد در سه بخش مطرح می‌شود:

حسن بیگ روملو (1357: 85) صحنه ورود شاه اسماعیل به تبریز را چنان به تصویر می‌کشد که «سادات و اکابر آن بلده» از وی استقبال کرده‌اند. تکرار چنین مواردی در منابع مختلف گویای آن است که سادات در اجتماع جایگاه بسیار مهمی داشته‌اند. از سوی دیگر، تأکید منابع رسمی عصر صفوی بر صحنه‌آرایی این استقبال‌ها نشان می‌دهد برای حاکمان صفوی نیز این مسئله اهمیت فراوانی داشته است.⁸ همچنین، منابع این دوره با پرداختن مستقل به این طبقه، جایگاه والای آن‌ها را در اجتماع نشان می‌دهند. یکی از مواردی که نمودار برجستگی سادات در جوامع این عصر بوده، مربوط به زمان‌هایی است که حکام صفوی مورد استقبال مردم قرار می‌گرفته‌اند. نمونه‌های متعدد گویای آن هستند که مهم‌ترین و اولین گروه از هر شهر که به استقبال شاه می‌رفته است، سادات بوده‌اند. قاضی احمد حسینی قمی در شرح یکی از مسافرت‌های شاه تهماسب به مشهد می‌گوید: «چون به ولایت مشهد مقدس مزکی رضیه [...] رسید نخست سادات عظام و نقبای گرام و [...] از پی استقبال از قصر خویش بیرون آمدند (1359: 306).

زمانی که سلطان‌خانم، زوجه القاص میرزا، عازم مشهد بود، سادات و بزرگان مشهد بیرون از شهر به استقبال او آمدند (همان، 416). میر محمود شولستانی نیز در زمان حکومت محمد میرزا بر فارس دارای چنان جایگاهی بود که شاهزاده صفوی او را بسیار حرمت می‌نهاد (حسینی فسایی، 1367: 1561).

محمدطاهر نصرآبادی درباب یوسف خواجه می‌گوید:

از سادات جویبار بخار است در آن ولایت سید را خواجه می‌گویند و او نواده خواجه پارساست که در ولایت ماوراءالنهر کمال اعتبار دارند که پادشاه بخارا دخل به دیوان ایشان ندارد و عسس شب به حمله ایشان نمی‌رود. به همه جهت معافاند و پادشاه جهت ایشان تعظیم می‌کند (بی‌تا: 67).

از فرمان‌های شاهان صفوی نیز می‌توان به اهمیت سادات به عنوان وزنه‌های جامعه پی برد. در دو مورد از فرمان‌های شاه‌تیماسب که در شهر کاشان موجود است، درباره مسائل عمومی، سادات گروهی هم‌ردیف با اصناف و مأموران دیگر آورده شده‌اند. مخاطب قرار دادن سادات در فرمان‌های عمومی حاکمان صفوی نشان می‌دهد این گروه در جوامع مختلف ایران عصر صفوی ضامن و مؤید اجرای احکام شاهان صفوی بوده‌اند. امیره دباح (مظفر سلطان) نیز آگاه از چنین جایگاه والایی، برای خواستگاری دختر شاه اسماعیل اول، سادات را نزد شاه صفوی می‌فرستد (فومنی، 1274: 7-8؛ غفاری قزوینی، 1343: 279). خارج از مرزهای صفویان، عبیدخان ازبک که از اهمیت سادات در جوامع آگاه بود، در حمله به مشهد بعضی از سادات مشهد را همراه خود به بخارا برد (حسینی قمی، 1359: 126).

فارغ از این نشانه‌ها، نگاهی به اکثر منابع تاریخ‌نگارانه و حتی غیرتاریخ‌نگارانه عصر صفوی نشان می‌دهد صفویان در بازتعریفشان، بر سیادت خود تأکیدی ویژه می‌کردند. این مسئله معمولاً در منابع آغازین این عصر بازتاب پیدا کرده و نسب صفویان تا اتصال به امام موسی کاظم^(ع) ادامه یافته است.⁹ فراگیری این مسئله در جامعه عصر صفوی تا بدانجاست که ذهن سیاحان اروپایی این عصر را نیز مشغول کرده است.¹⁰ تأکید شاهان صفوی بر عنصر سیادت عملاً در به‌کارگیری سادات در مناصب اختصاصی و

جایگاه سادات در منصب کلانتری در ... سیدهاشم آقاجری و همکار

غیراختصاصی و توجه ویژه شاهان صفوی به منزلت اجتماعی و اقتصادی سادات عینیت یافته بود.

7. نتیجه

منصب کلانتری دارای ماهیتی دوگانه بود: کلانتر از سویی باید دارای جایگاهی نزد رعایا باشد و از سوی دیگر از جانب حکومت نیز مورد تأیید و احترام باشد. سادات بنابر آموزه‌های درون‌گروهی خویش، دارای روابطی حسنه با مردم بودند؛ علاوه بر این، احترام برخی توده‌ها به سادات را نیز که طبق سنن حدیثی شیعی نهادینه شده بود، باید افزود. همین امر باعث شد تا سادات به گروهی صاحب منزلت در جامعه بدل شوند که با تکیه بر همین منزلت موروثی، یعنی ارتباط نسبی با پیامبر اسلام (ص)، طی قرون متمادی حافظ جان و مال مردم در برابر حکام زمان بودند. حکومت صفوی نیز بنابر اتخاذ سیاست‌هایی معین، در بزرگداشت سادات بسیار می‌کوشید و این تلاش‌ها در به‌کارگیری سادات در نظام اداری و تکریم آن‌ها در موقعیت‌های مختلف نمایان است. از همین رو، در انتخاب کلانتران محلات مختلف، سادات که نزد مردم دارای منزلت و نزد حکام صاحب نفوذ بودند، در اولویت قرار گرفتند. درواقع، سرشت دوگانه سیادت، یعنی منزلت اجتماعی و نفوذ حکومتی در این دوره نسبت مستقیمی با ساخت دوگانه منصب کلانتر در دوره بحث‌شده داشت.

پی‌نوشت‌ها

1. برای توضیح بیشتر درباره این مناصب ر.ک: آقاجری، 1389؛ صفت‌گل، 1381.
2. class
3. نگارندگان در این پژوهش با دو مشکل روبه‌رو بودند: نخست، کمبود منابع درباب منصب کلانتری است؛ زیرا منصب کلانتری منصبی صرفاً سیاسی نبود و دارای سرشتی دوگانه بود. همین ویژگی باعث شده است تا در منابع سیاست‌زده تاریخ ایران به حاشیه رانده شود. مشکل دوم پژوهش مربوط به کاربرست عنوان دوگانه میر و میرزا هم برای سادات و هم به‌عنوان لقب صاحب‌منصبان نظام اداری صفویان است. در این پژوهش، با استفاده از ریشه‌یابی تبار افراد ذکرشده، همسانی نام

- خانندان آن‌ها (شریفی، انجوی، خبیصی و...) و توجه به منطقه جغرافیایی حضور این طبقه، سعی شده است تا از اشتباه در این باب پرهیز شود.
4. صدر مشهور شاه اسماعیل اول.
5. ر.ک: مشیزی بردسیری، 1369: 260، 264-266، 305، 560 و 601.
6. ر.ک: خالقی، 1387: 145.
7. با توجه به اینکه برای استخراج موارد موجود در هر دو جدول تقریباً تمام کتاب بررسی شد، ارجاع دادن به صفحات کاری بیهوده به نظر می‌رسید.
8. برای مشاهده بیشتر این موارد و جلوگیری از اطناب ر.ک: حسینی قمی، 1359: 1/ 307، 379 و 391؛ منجم، 1366: 193-194 و 411-412؛ خواندمیر، 1362: 215.
9. برای مثال ر.ک: جنابدی، 1378: 67-68؛ افوشته‌ای نطنزی، 1373: 9؛ عبیدلی سبزواری، 1393: 25؛ قزوینی، 1367: 63-64.
10. برای مثال ر.ک: تاورنیه، 1366: 495؛ کمپفر، 1363: 14؛ سانسون، 1349؛ جملی کارری، 1348: 186.

منابع

- آقاجری، سیدهاشم (1389). *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*. تهران: طرح نو.
- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله (1373). *نقاوه‌الآثار فی ذکرالآخیار در تاریخ صفویه*. به‌اهتمام احسان اشراقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- بافقی، محمدمفید (1340). *جامع مفیدی*. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: کتاب‌فروشی اسدی.
- تاورنیه، ژان باتیست (1366). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. به‌اهتمام حمید شیرانی. تهران: سنائی و تأیید.
- جملی کارری، جیوانی فرانچسکو (1348). *سفرنامه کارری*. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- جنابدی، میرزاایگ حسن‌بن حسینی (1378). *روضه‌الصفویه*. تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی. تهران: نشر بنیاد موقوفات محمود افشار.

جایگاه سادات در منصب کلاتری در ... سیدهاشم آقاجری و همکار

- حزین لاهیجی، محمدعلی (1332). *تاریخ حزین*. اصفهان: کتابفروشی تأیید.
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی (1364). *از شیخ صفی تا شاه صفی از تاریخ سلطانی*. به‌اهتمام احسان اشراقی. تهران: علمی.
- حسینی خاتون‌آبادی، سیدعبدالحسین (1352). *وقایع السنین و الاعوام*. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (1367). *فارسمانه ناصری*. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین (1359). *خلاصة التواریخ*. تصحیح احسان اشراقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خالقی، محمدهادی (1387). *پژوهشی در باب دیوان نقابت*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خواجه‌گی اصفهانی، محمدمعصوم (1368). *خلاصة السیر تاریخ روزگار شاه صفی صفوی*. تهران: علمی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همادالدین حسینی (1362). *حبیب‌السیر*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی خیام.
- خورشاه‌بن قباد حسینی (1379). *تاریخ ایلچی نظام‌شاه*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رازی، امیناحمد (بی‌تا). *تذکره هفت‌اقلیم*. تصحیح جواد فاضل و علی‌اکبر علمی. [بی‌جا]: ادبیه.
- رضوی، محمدباقر (1352). *شجره طویه در انساب سلسله سادات علویه رضویه*. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- روملو، حسن بیگ (1357). *احسن‌التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- سانسون (1349). *سفرنامه سانسون، وضع کشور شاهنشاهی ایران زمان شاه‌سلیمان صفوی*. ترجمه تقی تفضلی. تهران: [بی‌نا].
- سیوری، راجر (1380). *در باب صفویان*. ترجمه رمضان‌علی روح‌اللهی. تهران: نشر مرکز.
- صفت‌گل، منصور (1381). *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*. تهران: رسا.
- علوی عاملی، سیدمحمد اشرف (1339). *فضائل السادات*. قم: شرکه المعارف و الآثار.

- غفاری قزوینی، قاضی احمد (1343). *تاریخ جهان‌آرا*. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: کتاب‌فروشی حافظ.
- فلور، ویلم (1365). *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- فومنی، عبدالفتاح (1274). *تاریخ گیلان*. تصحیح برنهارد دارن. پترزبورگ: آکادمی امپراتوری.
- قزوینی، ابوالحسن بن ابراهیم (1367). *فوائد الصفویه*. تصحیح مریم میراحمدی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت (1363). *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. چ 3. تهران: خوارزمی.
- کیا گیلانی، احمد بن محمد (1409ق). *سراج‌الانساب*. تحقیق سیدمهدی رجایی. قم: کتاب‌خانه عمومی آیت‌الله مرعشی.
- کوزر، لیوئیس (1372). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- مختاری عبیدلی سبزواری، سید سراج‌الدین محمد قاسم حسینی (1393ق). *الاسدیة فی انساب سادات علویه*. تحقیق سیدشهاب‌الدین مرعشی. قم: ناشر حاج میرزا محمد صابری تبریزی.
- مشیزی بردسیری، میر محمدسعید (1369). *تذکره صفویه کرمان*. تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: علم.
- منجم، ملاجلال‌الدین (1366). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. به‌کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
- منشی، اسکندربیگ (1377). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- میرزا رفیعا (1385). *دستورالملوک*. تصحیح اسماعیل مارچینکوفسکی. ترجمه علی کردآبادی. تهران: مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی.
- میرزا سمیعا (1368). *تذکره‌الملوک*. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. چ 2. تهران: امیرکبیر.

جایگاه سادات در منصب کلاتری در ... سیدهاشم آقاجری و همکار

- نصرآبادی، میرزا محمدطاهر (بی تا). *تذکره نصرآبادی*. تهران: کتابفروشی فروغی.
- نوایی، عبدالحسین (1324). *رجال کتاب حبیب السیر*. تهران: شرکت سهامی چاپ.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (1372). *خلد برین*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- وبر، ماکس (1384). *اقتصاد و جامعه*. ترجمه عباس منوچهری و دیگران. تهران: سمت.
- Thevenot (1971). *The Travels of Monsieur de Thevenot in to the Levant*. 2nd Ed. London: Gress International Publishers.